

ارزیابی پیامدهای راهبرد سیاسی-امنیتی آمریکا و روسیه بر ژئوپلیتیک غرب آسیا

(۲۰۲۰-۲۰۰۰)

محسن سعیدی^۱

مهدی جاودانی مقدم^۲

ماشاءالله حیدرپور^۳

چکیده

ژئوپلیتیک غرب آسیا در طی دو دهه گذشته و پس از حمله آمریکا به افغانستان و عراق، تحولات بهار عربی و بحران سوریه، دچار دگرگونی‌های عمیقی شده است. بحران‌های فزاینده غرب آسیا همچون بحران هویت، دولت‌های ضعیف و غیردموکراتیک و حتی وابسته، تقابل‌های نیابتی، بحران‌های قومی، مذهبی و سرزمینی، نشانگر ساختار ژئوپلیتیکی غرب آسیا و دگرگونی‌های آن است. در این شرایط، مداخلات آمریکا، دگرگونی‌های عمیقی در ژئوپلیتیک غرب آسیا به وجود آورده است. از سوی دیگر، ورود بازیگری بین‌المللی همچون روسیه به میدان تحولات غرب آسیا، این وضعیت را پیچیده‌تر کرده و با قدرت‌یابی پوتین در سیاست داخلی روسیه و رشد فزاینده بازیگری روسیه در سیاست جهانی، ژئوپلیتیک غرب آسیا به شدت تحت تأثیر تقابل راهبرد روسیه و آمریکا نیز قرار گرفته است. بر همین اساس، این پژوهش مطابق با چارچوب نظری رئالیسم ساختارگرا، وضعیت ژئوپلیتیک غرب آسیا را تا حدودی متأثر از ساختار نظام بین‌الملل و ساختار ژئوپلیتیک غرب آسیا تحلیل می‌کند. در این چارچوب، این مقاله به دنبال پاسخ به این سؤال است که راهبرد سیاسی امنیتی آمریکا و روسیه چه تأثیری بر ژئوپلیتیک غرب آسیا گذاشته است؟ یافته‌های پژوهش که به روش توصیفی-تحلیلی صورت گرفته است نشان می‌دهد که راهبرد سیاسی-امنیتی آمریکا و روسیه در غرب آسیا در دو دهه اخیر، سبب تشدید رقابت‌های ژئوپلیتیک، تغییر موازنه قوا، تقویت نقش بازیگران فرو و فراملی در منطقه و بازتوزیع ساختار قدرت در داخل کشورهای غرب آسیا شده است.

واژگان کلیدی: رئالیسم ساختارگرا، ژئوپلیتیک غرب آسیا، آمریکا، روسیه، موازنه قوا.

m.saeidi66@gmail.com
Javdani@isu.ac.ir
m.saeidi66@gmail.com

۱. دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه آزاد اسلامی قم
۲. استادیار علوم سیاسی دانشگاه امام صادق (ع) (نویسنده مسئول)
۳. دانشجوی دکتری دانشگاه آزاد اسلامی قم

۱- جستار گشایی

انباشت بحران‌ها و چالش‌های مختلف در غرب آسیا از جمله عدم توسعه اقتصادی، بحران هویت، دولت‌های ضعیف، تشدید تهدیدات نامتقارن، تقابل‌های نیابتی، رقابت قدرت‌های منطقه‌ای، دخالت فزاینده خارجی و معمای امنیت، نشانه‌های مشهودی از ناکارآمدی نظم‌های امنیتی، سیاسی و ژئوپلیتیکی منطقه غرب آسیا هستند. این نظم ساختاری آشوبناک غرب آسیا، در دهه اخیر تحت تأثیر تحولاتی همچون بحار عربی و بحران سوریه و تضعیف توان آمریکا در حفظ و پیشبرد نظم مدنظر خود در منطقه، به تغییر نقش‌ها، روندها و موقعیت بازیگران و بازتعریف نظم منطقه‌ای، متمایل شده است. در این شرایط، روسیه در دو دهه اخیر تحت تأثیر سیاست برون‌گرایی پوتین، با تغییرات ملموس در سیاست غرب آسیایی خود، درصدد احیای قدرت و نفوذ منطقه‌ای‌اش برآمده است. ورود نظامی روسیه به بحران سوریه، نقطه عطف تغییر راهبرد انفعالی این کشور به سیاستی فعال و ایجابی به حساب می‌آید (نوری، ۱۳۹۸: ۷۴) در واقع، اگرچه ساختار ژئوپلیتیکی غرب آسیا پیش از این حوادث هم پیچیدگی‌ها و بحران‌های خود را در صورت‌بندی‌های دیگر داشته است اما وضعیت امروزی ژئوپلیتیک غرب آسیا را می‌توان محصول رقابت استراتژیک آمریکا و روسیه در این منطقه دانست. دهه دوم سده بیست و یکم شاهد حضور نظامی فعال روسیه در سوریه و رقابت با آمریکا و به چالش کشیدن نظام تک‌قطبی جهانی است. از همین رو، بررسی وضعیت حاضر نیازمند مشاهده آن در ساختار نظام جهانی تک‌قطبی پس از جنگ سرد، افول قدرت و منزلت بین‌المللی روسیه، وقایع ۱۱ سپتامبر، حمله آمریکا به کشورهای غرب آسیا، برهم خوردن تعادل ژئوپلیتیک منطقه، ورود روسیه به معادلات جهانی و به ویژه غرب آسیا و به چالش کشیدن قدرت آمریکا و در نهایت تسری این رقابت به غرب آسیا است. از همین رو، در این پژوهش بر اساس بحث نظری رئالیسم ساختارگرا، به بررسی پیامدهای راهبردهای سیاسی و امنیتی-نظامی آمریکا و روسیه بر ژئوپلیتیک غرب آسیا در بازه زمانی ۲۰۰۰ تا ۲۰۲۰ میلادی پرداخته شده است. در این چارچوب، سؤال اصلی این پژوهش این است که راهبرد سیاسی امنیتی آمریکا و روسیه هر کدام چه تأثیری بر ژئوپلیتیک غرب آسیا گذاشته است؟ فرضیه پژوهش بر این مبنا استوار شده که راهبرد سیاسی-امنیتی آمریکا و روسیه در غرب آسیا در دو دهه اخیر، سبب تشدید رقابت‌های ژئوپلیتیک، تغییر موازنه قوا، تقویت نقش بازیگران فرو و فراملی در منطقه و بازتوزیع ساختار قدرت در داخل کشورهای غرب آسیا شده است. این پژوهش به منظور بررسی این موضوع، از روش تحقیق توصیفی - تحلیلی و تبیینی بهره برده و از نظر اجرا و گردآوری داده‌ها، روش اسنادی و کتابخانه‌ای با ابزار گردآوری اطلاعات به صورت فیش‌برداری و استفاده از بانک‌های اطلاعاتی و شبکه‌های رایانه‌ای را به کار گرفته است. در این میان، بررسی پیشینه و ادبیات پژوهش نشان می‌دهد که به رغم اهمیت و ضرورت ارزیابی و تحلیل

پیامدهای راهبرد قدرت‌های بزرگ به ویژه آمریکا و روسیه بر ژئوپلیتیک غرب آسیا و به ویژه تأثیرات آن بر نقش منطقه‌ای ایران و قدرت کنشگری آن به عنوان یک قدرت منطقه‌ای، پژوهش‌های محدودی در این زمینه صورت گرفته است. در این زمینه، مجموع پژوهش‌های انجام شده را می‌توان در سه دسته تقسیم‌بندی کرد. دسته اول، پژوهش‌هایی که با محوریت ژئوپلیتیک غرب آسیا، به نقش راهبرد قدرتهای بزرگ به ویژه آمریکا و روسیه در قبال تحولات منطقه به عنوان یکی از متغیرهای دخیل، اشاره دارند. چنانچه کتاب «نگرشی نو به ژئوپلیتیک خاورمیانه (بنیان‌ها، نظریه‌ها و کنشگران)» از افشین متقی و محمدرضا عبدالله‌پور (۱۳۹۸)، مقاله «نظام بین‌الملل و ژئوپلیتیک جدید خاورمیانه» از محمود سریع‌القلم (۱۳۹۵)، کتاب «واکاوی نقش عوامل تأثیرگذار بر الگوی ثبات راهبردی منطقه‌ای ایران در روند ژئوپلیتیک خاورمیانه» از حسن کاویانپور (۱۳۹۸) و همچنین مقاله «تحولات ژئوپلیتیک خاورمیانه و تقابل استراتژی‌ها» از امیر قدسی (۱۳۹۱)، تلاش داشته‌اند تا در بررسی ژئوپلیتیک غرب آسیا به گفتمان و راهبردهای رقیب و متعارض عوامل منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای و پیامدهای آن در تحولات غرب آسیا بپردازند.

دسته دوم، پژوهش‌هایی است که به بررسی راهبرد هر یک از دو کشور آمریکا و روسیه در قبال غرب آسیا پرداخته‌اند از جمله کتاب «قدرت ویرانگر: خاورمیانه در سیاست خارجی ایالات متحده» از نوام چامسکی (۱۳۹۶)، مقاله «راهبرد آمریکا و نظم منطقه‌ای خاورمیانه: از هژمونی کلاسیک تا هژمونی ملایم» از علی محمدی‌ضیاء و محمد ستوده (۱۳۹۶)، کتاب «راهبردهای امنیتی ایالات متحده در خاورمیانه» از داود غزایاق‌زندى (۱۳۸۶) و مقاله «مروری بر سیاست خارجی آمریکا در خاورمیانه با نگاه به آینده» از ابراهیم طاهری و سنا ناقوسی (۱۳۹۶) که به ارزیابی راهبرد آمریکا در منطقه غرب آسیا اشاره داشته‌اند. از سوی دیگر، مقاله «دگرگونی و تداوم در سیاست خاورمیانه‌ای روسیه: رانه‌ها، دستاوردها و چالش‌ها» از الهه کولایی و دیگران (۱۳۹۷)، مقاله «سیاست خارجی روسیه در خاورمیانه» از محمد سهرابی (۱۳۹۳)، مقاله «روسیه و خاورمیانه جدید، راهبردها و چالش‌ها» از سید اسدالله اطهری و بهمن شعیب (۱۳۹۰) به بررسی راهبرد روسیه در غرب آسیا پرداخته‌اند.

سومین دسته از آثار موجود مرتبط با پژوهش حاضر، به مطالعه موردی راهبرد آمریکا و روسیه در قبال تحولات غرب آسیا مانند بحار عربی، بحران سوریه، تحولات مرتبط با نقش منطقه‌ای ایران و ... اشاره دارند از جمله این آثار می‌توان به مقاله «تبیین الگوی روابط قدرت‌های منطقه‌ای در بحران ژئوپلیتیکی سوریه» از حمیدرضا بیات و دیگران (۱۳۹۹)، مقاله «راهبرد ایالات متحده در قبال بیداری اسلامی مطالعه موردی مصر» از حسین باقری و روح‌الله غلامی (۱۳۹۶) و مقاله «رویکرد ژئوپلیتیک فدراسیون روسیه در بحران سوریه» از مصطفی زهرانی و تیمور فرجی (۱۳۹۵) اشاره کرد.

با توجه به آنچه بیان شد، در یک ارزیابی کلی می‌توان چنین گفت که در تحقیقات موجود، کمتر با

نگرشی کلان، به ارزیابی پیامدهای راهبرد سیاسی-امنیتی آمریکا و روسیه بر ژئوپلیتیک غرب آسیا به ویژه در سال‌های اخیر پرداخته‌اند و بر این اساس، این مقاله تلاش می‌کند تا با بهره‌گیری از خطوط اصلی نظریه رئالیسم ساختارگرا و فهم ساختار نظام جهانی تک‌قطبی و ژئوپلیتیک غرب آسیا، در دو بخش پیامدهای سیاسی و پیامدهای نظامی-امنیتی، به ترسیم تأثیرات راهبردهای کلان استراتژی آمریکا و روسیه در این منطقه طی سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۲۰ میلادی پرداخته تا از این طریق، به تبیین وضعیت ژئوپلیتیک امروز منطقه غرب آسیا و سیاستگذاری مطلوب جمهوری اسلامی ایران کمک نماید.

۲- مبانی نظری: واقع‌گرایی ساختاری

در این بخش، به طرح خطوط اصلی رئالیسم ساختارگرا به عنوان چارچوب نظری این پژوهش، پرداخته می‌شود و در انتها، مدلی مفهومی از آن ارائه می‌گردد. نظریه واقع‌گرایی ساختاری یا نواقع‌گرایی به عنوان نظریه‌ای بازخوانی شده از واقع‌گرایی کلاسیک، در اواخر دهه ۱۹۷۰ م در واکنش به رفتارگرایی و به موازات تلاش‌های نظریه‌پردازان جدید برای علمی کردن واقع‌گرایی شکل گرفت. این دیدگاه نظری بیشتر مربوط به نوشته‌های «کنت والتز» به ویژه اثر پرنفوذش، «نظریه سیاست بین‌الملل»، است. (شهرکی و همکاران، ۱۳۹۸: ۴۹) نواقع‌گرایان عمدتاً بر مختصات ساختاری نظام بین‌الملل تأکید می‌کنند. در واقع سطح تحلیل را نظام بین‌الملل قرار می‌دهند و می‌گویند نظام بین‌الملل نوع و قواعد بازی را مشخص می‌کند. نواقع‌گرایان مفهوم ساختار سیستمی را توسعه می‌دهند. از نظر آنان، این ساختار است که روابط سیاسی واحدهای متشکله را تشکل بخشیده، تحت فشار قرار می‌دهد. (قوم، ۱۳۸۴: ۲۴۳) همچنین، نواقع‌گرایی به دولت‌گره خورده است و «دولت‌محور» یا «دولت‌سالار» است. مدلی از جهان ارائه می‌کند که در آن «دولت‌ها بازیگر هستند».

به عبارتی دیگر، می‌توان گفت اگرچه نواقع‌گرایی از عناصر واقع‌گرایی کلاسیک و نوکلاسیک به عنوان نقطه شروع استفاده می‌کند اما این نظریه به طور محوری روی ساختار نظام بین‌الملل، واحدهای متعامل آن و تغییر و تداوم‌های نظام متمرکز می‌شود؛ در واقع‌گرایی کلاسیک، رهبران کشور و ارزیابی ذهنی آنها از روابط بین‌الملل در محور توجه قرار دارند این در حالی است که در واقع‌گرایی نو یا ساختاری، ساختار نظام و به طور خاص توزیع نسبی قدرت، کانون محوری تحلیل هستند. بازیگران از اهمیت کمتری برخوردار هستند زیرا ساختارها آنها را وادار می‌کنند به گونه خاصی رفتار کنند. ساختارها به طور کم و بیش افعال یا اقدامات و رفتارها را شکل می‌دهند. ساختار یک سیستم با تغییر توزیع توانایی‌ها میان واحدهای نظام بین‌الملل تغییر می‌کند. براین اساس، واقع‌گرایی ساختاری، «ساختارهای سیاسی» را بر اساس سه عنصر تعیین‌کننده تعریف می‌کند:

(۱) اصل سامان‌بخش (اقتدارگرایی یا سلسله مراتبی)؛

۲) کارویژه واحدها (دارای کارکردهای مشابه یا تنوع کارکردی)؛

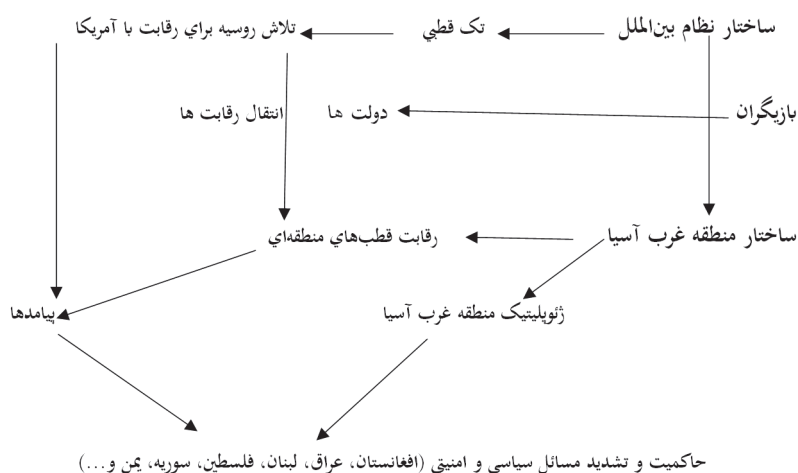
۳) توزیع توانمندی‌های میان واحدها.

در مورد اصل سامان‌بخش، والتز می‌گوید در تمامی نظام‌های بین‌المللی میان واحدها، نظامی اقتدارگریز برقرار است؛ بنابراین، اصل سازمان‌بخشی آنها «اقتدارگریزی» است. اصل خودیاری نیز به منزله کارکرد مشابه تمامی واحدها تنها رفتار منطقی یک دولت برای بقا در نظام آنارشیک محسوب می‌شود. آخرین ویژگی تعیین‌کننده هم توزیع نسبی توانایی‌های مادی یا منابع میان واحدهای مختلف نظام است. واقع‌گرایان ساختاری بر این باورند که قدرت‌های بزرگ نسبت به موقعیت ساختاری خود در یک نظام بین‌الملل آنارشیک بسیار حساسند. آنها معتقدند که دولت‌ها، موقعیت ساختاری خود را از طریق کمک به متحدانشان ارتقا می‌دهند. والتز بر این باور بود که دولت‌ها بر تلاش‌های داخلی خود و اتحادهایشان با دیگران اتکا دارند.

از سوی دیگر، از منظر نواقع‌گرایان، تغییر سیستمی بسیار مشکل است. باتوجه به تداوم اصل نظم‌بخش یعنی هرج و مرج گونه بودن نظام بین‌الملل و بی‌نقش بودن عنصر دوم، یعنی کارکرد مشابه واحدها، تنها توزیع توانایی‌هاست که نقش اساسی در تغییرات سیستمی داشته و اهمیت محوری در تئوری ساختارگرایی والتز دارد. از همین رو، نظام‌های امنیتی منطقه‌ای تحت تأثیر ساختارشان قرار می‌گیرند؛ بنابراین همانند نظام جهانی، ساختارهای منطقه‌ای براساس دو بعد تعریف می‌شوند: اصل نظم‌دهنده و توزیع توانمندی‌ها. محدودیت‌های ساختاری معمولاً بر طیف قابل انتظاری از رفتارها تأثیر می‌گذارند؛ بنابراین، نظریه‌های نظام بین‌الملل مکمل سودمندی برای نظریه نظام‌های منطقه‌ای هستند. نظام جهانی فی‌نفسه تأثیرات مهمی بر نتایج منطقه‌ای دارد. ساختارهای جهانی مختلف، درجات گوناگونی از رقابت بین قدرت‌های بزرگ را ایجاد می‌کنند؛ این رقابت در ساختار دوقطبی بیشتر، در ساختار چندقطبی کم‌شدت‌تر و در ساختار تک‌قطبی در کم‌ترین حد است. افزون بر این، ساختارهای نظام جهانی و منطقه‌ای در تعیین نظم منطقه‌ای و میزان و سطح مناقشه‌ای که از آن ناشی می‌شود با هم تعامل دارند. (شهرکی و همکاران، ۱۳۹۸: ۴۹-۵۰)

با توجه به آنچه گفته شد، مدل مفهومی این پژوهش را می‌توان تحت تأثیر ساختار نظام بین‌الملل و نظم منطقه‌ای در غرب آسیا به شکل زیر طراحی نمود که در ادامه، به توضیح آن پرداخته می‌شود.

شکل ۱- مدل مفهومی پژوهش



۳- ساختار نظام بین‌الملل

در این بخش به شکل اختصار به تحول و وضعیت نظام بین‌الملل پس از جنگ سرد و شکل‌گیری رقابت روسیه با آمریکا اشاره می‌کنیم. از نظر والتز، نظام تک‌قطبی نسبت به نظام دوقطبی از دوام کم‌تری برخوردار است، زیرا در نظام تک‌قطبی، سایر قطب‌ها در در مقابل قدرت فزاینده آن، دست به تشکیل اتحادها و ائتلاف‌ها می‌زنند تا توانایی‌های تنها ابرقدرت موجود را تعدیل نمایند. این تحرکات باعث می‌شود نظام تک‌قطبی بیشتر یک دوره انتقالی باشد و چندان دوام نیاورد. در چنین شرایطی، قدرت برتر در برخی موارد همانند یک دولت در نظام حکومت جهانی به عنوان یک اقتدار مرکزی عمل می‌کند، اما در همان حال، ممکن است به لحاظ ماهیت آنارشیکی نظام، قدرت‌های بزرگ دیگر در مقابل آن موازنه ایجاد نمایند و از میزان قدرت و توانایی مداخله آن‌ها بکاهند. ضمن این که با توجه به این که در نظام تک‌قطبی آرایش واحدها با ویژگی‌های شرایط آنارشی تفاوت می‌کند، در این صورت بر اساس نظر نوواقع‌گرایان باید نتیجه‌گرفت قدرت برتر در این ساختار، در مقایسه با نظام سلسله‌مراتبی از موقعیت مستحکم‌تری برخوردار است. (حسینی‌متین، ۱۳۸۸: ۱۵۱ و ۱۵۳)

در دوره پس از جنگ سرد عاملی که می‌تواند به ایالات متحده آمریکا کمک کند تا به عنوان تنها قطب جهانی طی یک دوره درازمدت باقی بماند، نظم است. تنها ابرقدرت موجود از این امتیاز انحصاری برخوردار است که اهداف و سیاست‌های خود را پیگیری کند و جهانی‌سازی و تعاملات بین‌المللی نیز به تسریع آن کمک کنند. بدین معنا که اقدامات آمریکا به عنوان ابرقدرت باعث می‌شود تا نظم موجود

جهانی براساس منافع آمریکا و برپایه گسترش لیبرال دموکراسی و نظام آزاد سرمایه‌داری شکل بگیرد. جالب این که پس از جنگ سرد هیچ یک از قدرت‌های دیگر درصدد ایجاد ائتلاف ضدآمریکایی جدی در مقابل اقدامات یک جانبه آمریکا برنیامدند، هرچند سعی کردند چالش‌هایی در برخی موضوعات مثل جنگ عراق در سال ۲۰۰۳ م ایجاد کنند. (حسینی‌متین، ۱۳۸۸: ۱۵۷-۱۵۶)

در اثر شکل‌گیری ساختار تک‌قطبی و قواعد خاص آن، بار دیگر مداخلات ساختاری از افزایش زیادی برخوردار شد و آمریکا از موقعیت جهانی و قدرت نظامی‌اش در سیاست خارجی استفاده گسترده‌ای نمود. این مداخله‌گرایی آمریکا، با عناوین مختلف در کشورها و مناطق گوناگون همچون هائیتی، سومالی، رواندا و بوسنی و در نهایت در صربستان، انجام و توجیه شد که باعث نهادینه شدن آن در سیاست خارجی آمریکا در این دوره گردید. استراتژی ملی نظامی آمریکا، بعد از جنگ سرد و فروپاشی شوروی و پیش از ۱۱ سپتامبر نیز شیوه‌های متعددی را برای اجرای اهداف نظامی این کشور پیش‌بینی کرد از جمله: بازدارندگی در صحنه، عملیات‌های صلح، اتحادهای منطقه‌ای، پاسخ به بحران‌ها، اعتمادسازی اجرای عملیات‌های تحریم و آمادگی استراتژیک. در ادامه این وضعیت، واقعه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ م روند تحکیم موقعیت آمریکا در سطح نظام را تقویت نمود و عظمت و شدت حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ م به گونه‌ای بود که قدرت آمریکا در ساختار پس از جنگ سرد را به شدت تحت تأثیر قرار داد. به لحاظ تاریخی وقوع چنین تحولاتی، نشانگر وقوع تحولات درون ساختاری نظام بین‌الملل است. مقطع پس از ۱۱ سپتامبر دوره‌ای است که آمریکا با پشتوانه عاطفی ایجاد شده در سراسر جهان نسبت به مردم آمریکا، توانست آرمان‌ها و امیال سیاسی و ایدئولوژیک دولتش را به عنوان دستور کار سیاست خارجی پیگیری نماید. (حسینی‌متین، ۱۳۸۸: ۱۶۲-۱۶۳)

در نقطه مقابل، پس از فروپاشی شوروی، از اواسط دهه ۱۹۹۰ م، امنیت و قدرت نسبی روسیه شروع به افول نمود. گسترش ناتو به سمت اروپای شرقی و حضور روزافزون ایالات متحده در قلمرو شوروی سابق از جمله دخالت نظامی آمریکا در بوسنی (۱۹۹۵ م) و مداخله در کوزوو (۱۹۹۹ م) و جنگ در عراق (۲۰۰۳ م)، امکان رقابت ژئوپلیتیکی را در سرحدات روسیه و سایر حوزه‌ها افزایش داد. افزون بر این، به موازات فرسودگی تدریجی زرادخانه هسته‌ای روسیه، ایالات متحده قدرت خویش را نوسازی می‌کرد و به برنامه دفاع موشکی ملی خود ادامه می‌داد. از این رو، از نیمه دوم دهه ۱۹۹۰ م با افول نسبی روسیه، این کشور راهبرد خود را از دنباله‌روی نرم به موازنه نرم تغییر داد. روسیه به طور مشخص روابط نزدیک اقتصادی و امنیتی با چین برقرار نمود و به دنبال ترمیم روابط با ژاپن بود. روسیه هم‌زمان راهبرد ادغام مجدد قلمروهای شوروی سابق تحت رهبری خویش را تعقیب می‌نمود تا از این طریق ضمن اعاده نفوذ سابق خود بر مناطق مهم راهبردی، رقبا به ویژه ایالات متحده آمریکا را کنار نهد. روند‌گذار جهانی

از اواسط دهه ۲۰۰۰ م، آغاز شد و متعاقب مجموعه‌ای از انقلاب‌های رنگی در اوراسیا و غرب آسیا، اشتباهات غرب لیبرال و ظهور احزاب و تمایلات سیاسی ملی‌گرا، چنین روندی وارد فاز تازه‌ای گردید. بر این اساس، به تدریج این باور شکل گرفت که ایالات متحده نمی‌تواند قواعد نظم جهانی پساجنگ را بر سایر کشورها تحمیل نماید. در سال ۲۰۰۷ م و با مطرح شدن دکترین مونیخ در سیاست خارجی روسیه، راهبرد توازن مستقیم جایگزین موازنه نرم شد. (شهرکی و همکاران، ۱۳۹۸: ۵۲-۵۳)

۴- ساختار ژئوپولتیک و نظم امنیتی غرب آسیا

این بخش، مختصری به وضعیت منطقه‌ای و ژئوپلیتیک غرب آسیا اشاره دارد تا تحولات ایجاد شده توسط مداخلات آمریکا و روسیه را در بخش یافته‌های پژوهش مورد واکاوی قرار دهیم. از جمله مناطقی که به عنوان شریان حیاتی و مؤثر در معادلات ژئوپولیتیک جهانی شناخته می‌شود، منطقه غرب آسیا است. منطقه غرب آسیا (خاورمیانه) را مرکز دنیای قدیم می‌شناختند، مرکزی که در دل آن منطقه خلیج فارس به منزله هارتلند جهانی قرار دارد (مجتهدزاده، ۱۳۸۱: ۲۸۴) بی‌تردید وجود معادن سرشار انرژی به ویژه «نفت» امتیازی است که اکثر کشورهای واقع در این حوزه از آن برخوردار هستند و به همین دلیل است که از زمان پیدایش این ثروت خدادادی، این منطقه عرصه کشمکش‌های بسیار بوده و هیچ‌گاه خالی از بحران و تنش نبوده است. مشخصه دیگر اینکه عمده‌تأثیر دولت‌های مدرن پسااستعماری هرچند ضعیف تشکیل شده ولی هنوز این ساختار مملو از عناصر پیشامدرن قدرت نظیر قبیله، عشیره و مذهب است. ژئواستراتژیک و ژئوپلیتیک بودن منطقه غرب آسیا و حضور تحمیلی رژیم صهیونیستی در آن و از همه مهمتر ادعاهای قدرت‌های بزرگ مبنی بر داشتن منافع حیاتی در این منطقه، باعث اهمیت فراوان آن شده است. همچنین این منطقه همواره محل تداخل منافع بازیگران داخلی و خارجی بوده و این تداخل نابسامانی‌های زیادی را به بار آورده است. (شیرازی و سیمیر، ۱۳۹۱: ۱)

به عبارتی دیگر، بسیاری از کشورهای غرب آسیا از انسجام سیاسی-اجتماعی ضعیفی برخوردارند، دموکراسی نادر و دیکتاتوری عمومی است و استفاده از زور و سرکوب در حیات سیاسی داخلی این کشورها رایج است. مسلماً وجود چنین فضایی به طور گسترده‌ای محرومیت با ابعاد مختلف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و حقوقی به وجود می‌آید. در چنین شرایطی است که برخی افراد و گروه‌ها احساس بی‌عدالتی می‌کنند و این احساس مقدمه‌ای بر نارضایتی آنان است. از این رو با شکاف بین توقعات ارزشی و قابلیت‌های ارزشی، این افراد و گروه‌ها خود را محروم از شرایط مطلوب می‌بینند و نتیجه‌اش محرومیت نسبی است که در جامعه حاکم می‌شود و این خود می‌تواند محرک اساسی ناهنجاری و خشونت در جوامع این منطقه محسوب شود؛ (جان‌نار و کربلایی، ۱۳۹۴: ۱۰۴) از همین رو، غرب آسیا یکی از اصلی‌ترین مناطق ژئوپلیتیکی محسوب می‌شود که همواره در فضای رقابت سیاسی، منازعات منطقه‌ای و چالش‌های پایان‌ناپذیر قرار داشته است. مداخله قدرت‌های بزرگ در حوزه ژئوپلیتیکی غرب آسیا

یکی از اصلی‌ترین دلایل گسترش بحران در این حوزه جغرافیایی است. تضادهای فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و ساختاری با جلوه‌هایی از مداخله بین‌المللی ترکیب یافته است. در این شرایط، قدرت سیاسی در روند تغییر دائمی همراه بوده و جلوه‌هایی از بی‌ثباتی و ناآرامی سیاسی را بازتولید می‌کند. (مصلی‌نژاد، ۱۳۹۱: ۱۳۶)

در مقابل، باید بحث قدرت‌هایی چون آمریکا و روسیه را در منطقه غرب آسیا و رویکرد واقع‌گرایانه آن‌ها را مورد نظر قرار داد تا تأثیر آن واقع‌گرایی بر ژئوپلیتیک منطقه روشن‌تر شود. با توجه به ساختار نظام جهانی، به لحاظ تاریخی، تحولات سیاسی دهه ۱۹۹۰ م این تلقی را ایجاد کرد که روسیه و چین در مسیر لیبرالیسم اجتماعی و سیاسی گام برمی‌دارند و دستیابی به یک نظم جهانی منشعب از غرب اروپا و شمال آمریکا، قابل تصور است. تحولات پایان این دهه مشخص کرد که این تلقی‌ها، تنها یکسری تخیلات بودند. پیامدهای این اختلافات جدی سیاسی و امنیتی میان سه قدرت جهانی، به ویژه در حوزه ژئوپلیتیک غرب آسیا، به خوبی در طی دو دهه گذشته نمایان شده است. هدف روسیه، بزرگ‌تر کردن جغرافیای اختلافات روسیه با آمریکا و اروپا است تا بتواند در یک ماتریس بزرگ‌تر، اهرم‌ها و امتیازهای بیشتری داشته باشد؛ از این رو، سطح قدرت و جایگاه سوریه، عراق، عربستان، ایران، ترکیه و رژیم صهیونیستی تحت تأثیر ماهیت رقابتی است که در سطح جهانی و به صورت دو جانبه میان روسیه و آمریکا شکل بگیرد. طولانی شدن درگیری‌ها در غرب آسیا در عین حال از تقابل میان سنت و مدرنیسم از یک سو و رشد ناقص سیستم کشور-ملت از سوی دیگر، تأثیر می‌پذیرد. مسائل سوریه، عراق، ایران-عربستان و فلسطین-رژیم صهیونیستی تنها این روندهای حل اختلاف‌های فلسفی، هویتی، سرزمینی، سیاسی و امنیتی را به تأخیر می‌اندازد و به جای حل اختلاف‌ها، مدیریت اختلاف‌ها حاکم می‌شود؛ از این رو، بی‌ثباتی سیاسی، رشد اقتصادی ضعیف، رقابت تسلیحاتی و حضور بازیگران بین‌المللی در ژئوپلیتیک خلیج فارس و شامات ادامه پیدا کرده است. کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس و رژیم صهیونیستی سعی کرده‌اند با همکاری و ائتلاف، جزایری جدا از میدان‌های درگیری غرب آسیا، برای رشد اقتصادی و ارتباطات گسترده بین‌المللی برای جذب فناوری و سرمایه ایجاد کنند. (سریع‌القلم، ۱۳۹۵: ۱۰۶) اما همچنان، مشکل‌ها و بحران‌های غرب آسیا از دو دهه پیش تاکنون پابرجاست و بر آن‌ها افزوده نیز شده است.

۵- موازنه قوا در غرب آسیا

یکی از اصلی‌ترین شاخص‌های مکتب رئالیسم را می‌توان موازنه قوا در سطح بین‌المللی و توازن قدرت در سطوح داخلی و منطقه‌ای دانست. بر این اساس مدیریت نظام جهانی در شرایطی امکان‌پذیر است که بهره‌گیری از سیاست توازن منطقه‌ای به تعادل و همکاری منطقه‌ای بازیگران منجر شود. (مورگنتا، ۱۳۷۴: ۲۸) نظریه موازنه منطقه‌ای در رهیافت نئورئالیست‌ها از اهمیت و جایگاه ویژه‌ای برخوردار است.

این امر ناشی از تأکید نظریه پردازان نئورئالیسم بر موضوع قدرت و امنیت است. بر اساس نظریه والتز، موضوع توازن قدرت از این جهت اهمیت دارد که قادر به کنترل منازعات و بحران‌های منطقه‌ای است. اگرچه وی به سرشت انسان و دولت در شکل‌گیری جنگ و صلح نیز توجه دارد، اما محور اصلی چنین فرایندی را ناشی از چگونگی موازنه و توازن قدرت بین بازیگرانی می‌داند که در محیط بین‌المللی و منطقه‌ای به رقابت می‌پردازند. (والتز، ۱۳۸۲: ۸۷) در این میان، غرب آسیا به دلیل موقعیت ژئوپولیتیک و ژئواستراتژیکی که دارد همواره صحنه رقابت قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای بوده است و معادلات موازنه قوا در این منطقه از جهان دچار تغییر و تحولاتی در طول تاریخ است آنچنان که موازنه قوایی در غرب آسیای جدید ایجاد شده که در یک سو محور شیعه متشکل از ایران، عراق، سوریه و حزب‌الله لبنان با حمایت روسیه و در سوی دیگر محور سنی متشکل از عربستان سعودی، امارات متحده عربی، قطر و ترکیه با حمایت آمریکا قرار داشت. (کیهان‌برزگر، ۱۳۹۷: ۱۳۶) روسیه نیز با مشارکت فعال در تحولات و بحران‌های منطقه‌ای در غرب آسیا در تلاش است توازن را در روابط خود با ایالات متحده برقرار نماید. در این چارچوب، مداخله نظامی روسیه در بحران داخلی سوریه به عنوان ابزاری برای مقابله با هژمونی آمریکا و تلاش برای شکل دادن به یک توازن قوا در سطح غرب آسیا در برابر آمریکا به حساب می‌آید. (هدایتی شهیدانی، ۱۳۹۸: ۳)

شکل ۲- گونه شناسی استراتژی موازنه قوا



۶- یافته‌های پژوهش: پیامدهای راهبرد سیاسی و امنیتی-نظامی آمریکا و روسیه بر ژئوپلیتیک غرب آسیا

در این بخش از پژوهش، براساس یافته‌هایی که داشتیم، به پیامدهای سیاسی و امنیتی راهبردهای آمریکا و روسیه بر ژئوپلیتیک غرب آسیا در بازه زمانی ۲۰۰۰ تا ۲۰۲۰ م در دو بخش پیامدهای سیاسی و پیامدهای امنیتی-نظامی اشاره می‌کنیم.

۶-۱- پیامدهای سیاسی

مقامات آمریکا به این موضوع استناد می‌کنند که توسعه‌نیافتگی منطقه غرب آسیا منشاء بروز بی‌ثباتی و ناامنی در منطقه و تهدیدی جدی برای کشورهای دیگر خارج از منطقه و در کل محل امنیت جهانی است؛ بنابراین از ۱۱ سپتامبر به عنوان نمونه‌ای جهت تأیید ادعای خود یاد می‌کنند. این دیدگاه و اقدامات آمریکا طی دو دهه گذشته، عکس‌العمل‌های شدیدی را در سطح منطقه غرب آسیا و نیز انتقادات کشورهای مهم اروپایی را در پی داشته است. کشورهای منطقه و بسیاری از صاحب‌نظران مسائل سیاسی منطقه‌ای معتقدند که مداخلات قدرت‌های بزرگ به منظور تأمین هر چه بیشتر منافع خود در منطقه و با هدف تغییر ساختار سیاسی، فرهنگی و اجتماعی آن، زمینه تشدید چالش‌های سیاسی-امنیتی و اقتصادی غرب آسیا را به وجود آورده است. اعتراضات کشورهای عربی به برخی از مبانی طرح‌های منطقه‌ای مانند خاورمیانه بزرگ، طرح‌های صلح خاورمیانه و... به تحمیلی و یکسویه بودن این طرح‌ها و عدم مشورت با کشورهای هدف، نادیده گرفتن نقش آمریکا در ایجاد مشکلات و عقب ماندگی منطقه، عدم توجه به ویژگی‌های تاریخی، دینی، فرهنگی و اجتماعی این کشورها، نادیده گرفتن بحران اصلی منطقه یعنی منازعه اعراب و رژیم صهیونیستی به عنوان عامل بسیاری از مشکلات سیاسی و امنیتی در منطقه و مسائلی از این قبیل مبتنی بوده است. (ذاتی، ۱۳۹۷: ۳۹)

۶-۱-۱- پیامدهای سیاسی-حکومتی

از منظر پیامدهای ژئوپلیتیک، تحولات سیاسی حکومتی غرب آسیا بر مبنای واقع‌گرایی آمریکا در منطقه به عنوان عامل برهم زننده ثبات سیاسی منطقه و واقع‌گرایی روسیه به عنوان حامی حفظ ثبات سیاسی غرب آسیا، شامل سه مقوله اصلی سرکوب دولت‌های یاغی، تغییر رژیم و تغییر فرایندهای سیاسی حاکم بر کشورهای منطقه بوده است. هر سه طرح مذکور پیامدهای ژئوپلیتیکی عمده‌ای در منطقه داشته و در واقع عناصر سیاسی طرح خاورمیانه بزرگ را تشکیل می‌دهند. سرکوب دولت‌های افغانستان و عراق، آغاز تحولات ژئوپلیتیکی در منطقه و روند شکل‌گیری طرح خاورمیانه بزرگ بود. سقوط حکومت طالبان در افغانستان و روی کار آمدن حکومت جدید که همسو با سیاست‌های نظام بین‌الملل جدید است، نقش ژئوپلیتیکی این کشور را به عنوان حوزه استراتژیک فراموش شده دوران جنگ سرد احیاء کرده است. تکمیل محور شرقی خاورمیانه بزرگ، ایجاد پل ارتباطی شمال و جنوب خاورمیانه بزرگ و محاصره مرزهای شرقی ایران به عنوان قدرتمندترین چالشگر نظام بین‌الملل جدید در غرب آسیا، مهم‌ترین پیامدهای

ژئوپلیتیکی دهه نخست سده بیست و یکم در غرب آسیا هستند که در پرتو تغییر ماهیت حکومت افغانستان حاصل شده‌اند. سرکوب دولت بعث عراق و شکل‌گیری حاکمیت سیاسی جدید در آن نیز پیامدهای ژئوپلیتیکی گسترده‌ای را در برداشته است. تشکیل حکومت فدرال و اعطای خودمختاری به کردها در عراق، تحریک پتانسیل‌های قومی منطقه در تغییر و تحولات ژئوپلیتیکی به خصوص از جانب کردها و اعراب، تشدید هراس حکومت‌های منطقه از عملی شدن فرایند سرکوب رژیم‌های سیاسی منطقه و در نتیجه همسو شدن آن‌ها با تصمیمات سیاسی نظام بین‌الملل جدید و همچنین تکمیل فرایند یکپارچگی سیاسی محور جنوبی طرح خاورمیانه بزرگ مهم‌ترین پیامدهای ژئوپلیتیکی تغییر حکومت در عراق بوده‌اند. (حاجی یوسفی، ۱۳۸۳: ۹۴۰ به نقل از افضل، ۱۳۸۵)

از سوی دیگر، اعمال سیاست تغییر رژیم در قبال ایران و سوریه و همچنین سیاست تغییر فرایند سیاسی حاکم بر کشورهای منطقه نیز به طور غیرمستقیم تحولات ژئوپلیتیک منطقه را تسریع کرده‌اند. در نگرش نظام بین‌الملل جدید، حاکمیت سیاسی ایران چالش بزرگی علیه محیط بین‌الملل است و برای تغییر یا تعدیل آن باید بر نقاط ضعف آن فشار آورد. در واقع به نظر می‌رسد برنامه خلع سلاح ایران که به صورت طرحی جامع از سوی نظام بین‌الملل دنبال می‌شود، صرفاً بهانه‌ای برای تغییر فرایند حاکمیت سیاسی و یا حداقل تعدیل آن به نفع اصول و هنجارهای نظام بین‌الملل جدید است. اعمال سیاست تغییر رژیم سوریه تحولات ژئوپلیتیکی عینی‌تری در پی داشته است. تهدید به تهاجم نظامی و تغییر رژیم این کشور تا اندازه زیادی به فرایند سازش اعراب و رژیم صهیونیستی از طریق اجرایی کردن طرح «تحقق دو دولت» کمک کرده است. شکل‌گیری دو دولت مستقل رژیم صهیونیستی و فلسطین یکی از پیامدهای ژئوپلیتیکی است. (افضلی، ۱۳۸۵: ۱۷۱) در مقابل، روسیه در دوره زمامداری پوتین تقریباً رویکرد یکنواخت گسترش حضور ژئوپلیتیک خود در قبال مسائل غرب آسیا را پیگیری کرده است؛ بنابراین اقداماتی مانند گسترش تعامل با دولت‌های منطقه، سفرهای متعدد پوتین به غرب آسیا و نیز عزیمت روسای کشورهای مصر، سوریه، عربستان و اردن به روسیه و حتی اقدام ابتکاری روسیه در دعوت از رهبر حماس و رئیس دولت خودگردان فلسطین برای بررسی چالش‌های اساسی منطقه‌ای، نشان دهنده گسترش سیاست خارجی غرب آسیایی روسیه بوده است (زهرانی و فرجی، ۱۳۹۵: ۶۰). نقطه عطف این مساله نیز در بحران سوریه به وجود آمد که روسیه تقریباً با یک خط سیر کم‌نوسان، موضع خود را در حمایت از نظام سیاسی سوریه در تقابل با سیاست غرب دنبال کرده است. (دبلمی معزی، ۱۳۹۱: ۱۷۴)

۶-۱-۲- پیامدهای جمعیتی-قومی

منظور از پیامدهای جمعیتی-قومی در باب ژئوپلیتیک غرب آسیا، تغییرات ساختار جمعیتی غرب آسیا متأثر از سیاست‌های امنیتی-سیاسی آمریکا و روسیه بر ژئوپلیتیک غرب آسیا است. منطقه غرب

آسیا به دلیل بافت جمعیتی و قومی دارای پتانسیل بروز اختلاف‌ها و تغییر مرزهای سیاسی است. این پتانسیل‌ها پس از سال ۲۰۰۱ م تا حدودی در برخی نواحی فعال شده است. برای نمونه می‌توان به پیامدهای حمله آمریکا به عراق بر مسئله کردها در کشورهای ایران، عراق، ترکیه و سوریه اشاره کرد. به طور کلی ترکیب جمعیتی منطقه غرب آسیا عامل مهمی در درک تحولات ژئوپلیتیکی و جغرافیای سیاسی آن است. بر این اساس، تنش‌های قومی به عنوان ویژگی‌های برجسته ترکیب جمعیتی منطقه احتمالاً پیامدهای سرزمینی داشته و می‌تواند خود در قالب فرایندهایی همچون تغییرات مرزی بین‌کشوری، ایجاد حکومت‌های خودمختار محلی، تغییر نظام سیاسی متمرکز به فدرال و یا ایجاد دولت‌های سرزمینی جدید نشان دهد. این پتانسیل‌ها که به طور بالقوه در ساختار ترکیب قومی اکثر کشورهای منطقه نهفته است، ممکن است بر اثر چند عامل فعال و یا در جهت عکس، کنترل و مدیریت شود. (افضلی، ۱۳۸۵: ۱۶۴-۱۶۵)

جدول ۱- پیامدهای راهبرد سیاسی آمریکا و روسیه بر ژئوپلیتیک غرب آسیا

پیامدهای سیاسی
توسعه نیافتگی منطقه غرب آسیا منشاء بروز بی‌ثباتی و ناامنی در منطقه و تهدیدی جدی برای کشورهای دیگر خارج از منطقه و در کل مخل امنیت جهانی است



پیامدهای سیاسی-حکومتی					
سرکوب دولت‌های افغانستان و عراق و اجرای طرح خاورمیانه بزرگ	ایجاد پل ارتباطی شمال و جنوب خاورمیانه بزرگ و محاصره مرزهای شرقی ایران	سرکوب دولت بعث عراق و شکل‌گیری حاکمیت جدید و اعطای خودمختاری به کردهای عراق	اعمال سیاست تغییر رژیم در قبال کشورهای ایران و سوریه	شکل‌گیری دو دولت مستقل رژیم صهیونیستی و فلسطین	ورود روسیه به غرب آسیا و نزدیکی به ایران، سوریه و اعراب



پیامدهای جمعیتی قومی	
تغییرات مرزی بین‌کشوری، ایجاد حکومت‌های خودمختار محلی، تغییر نظام سیاسی متمرکز به فدرال و یا ایجاد دولت‌های سرزمینی.	حمله آمریکا به عراق و فعال شدن اختلاف‌های قومی در عراق، ترکیه و ایران، تشدید اختلاف‌های مرزی و مسئله کردها.

۶-۲- پیامدهای نظامی-امنیتی

در آغاز قرن بیست و یکم، وقوع دو رخداد، فضای کلان روابط روسیه و غرب (به طور عام) و روابط روسیه و آمریکا (به طور خاص) را دگرگون ساخت. رخداد نخست، ورود ولادیمیر پوتین به عرصه سیاست روسیه بود که با نگاهی متفاوت به روسیه و توانایی‌های این کشور به عنوان رئیس جمهور به کاخ کرملین پای گذاشت و رخداد دوم حادثه یازده سپتامبر بود که نظم بین‌المللی را کاملاً متحول نمود. حادثه یازدهم سپتامبر فارغ از تمامی پیامدهای دیگر، هم برای آمریکا و هم برای روسیه، دلیل و بهانه قانع‌کننده‌ای برای آغاز یک مرحله جدید در روابط دو کشور بود. (زادوخین، ۱۳۸۲: ۱۸۳) آمریکا در پی آن بود تا با بهانه قرار دادن حملات یازده سپتامبر، از تروریسم و گروه‌های تروریستی، یک دشمن جدید ساخته تا به وسیله آن اهداف هژمونی خود را جهت ایجاد نظام تک‌قطبی به رهبری خودش را سازماندهی نماید. پرواضح است که این راهبرد آمریکا مورد مخالفت قدرت‌های بزرگ در نظام بین‌الملل خصوصاً روسیه قرار می‌گرفت. در واقع آمریکا بعد از حمله به افغانستان که حمایت‌های بین‌المللی را با خود می‌دید، در ادامه با حمله به عراق مخالفت‌های گسترده کشورهای اروپایی خصوصاً روسیه را با خود همراه ساخت. (نوری، ۱۳۸۷: ۱۱۶)

۶-۲-۱- تهاجم نظامی آمریکا به افغانستان و عراق

دو پیامد مهم حمله آمریکا به افغانستان (۱) قدرت‌گیری دوباره طالبان و (۲) ناقص بودن دولت-ملت‌سازی در آن است. در افغانستان دولت تنها بر بخش‌های محدودی از کشور احاطه دارد و نیروهای نظامی طالبان مجدداً در حال گسترش مناطق تحت نفوذ خود می‌باشد. دولت مرکزی به رغم آنکه مورد حمایت نیروهای خارجی قرار دارد، نتوانسته است مقبولیت عمومی پیدا کند. همچنین تضاد بین دولت افغانستان و آمریکا در بعضی از حوزه‌ها نیز یکی از عوامل ضعف نیروهای ضد طالبان و برعکس عامل مهم در قدرت‌یابی طالبان است؛ بنابراین در این دو دهه حضور آمریکا و ناتو در افغانستان، نه تنها وضعیت افغانستان بهتر نشده بلکه رو به وخامت نیز گذاشته و عوامل داخلی و خارجی، به تقویت جریان افراطی و سلفی و اشاعه آن در سایر کشورها به ویژه عراق و سوریه در قالب داعش منجر شده است (شفیعی و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۰۷) در این شرایط، با حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ میلادی، پتانسیل این جریان‌های سلفی تروریستی در منطقه نیز بارور شد.

دو توجیه عمده برای آغاز جنگ توسط جرج بوش، رئیس جمهور وقت آمریکا مطرح شد که یکی از آن‌ها، رابطه صدام حسین با القاعده و دیگری، نابود کردن سلاح‌های کشتار جمعی عراق بنا بر توافق‌نامه ۱۹۹۱ م بود. (سهرابی، ۱۳۹۶: ۴۰) پس از انجام عملیات پیروزی برق‌آسا که در قالب استراتژی مبارزه با تروریسم دولت بوش انجام شد، دولتمردان کاخ سفید امیدوار بودند در مدت کوتاهی با ایجاد ثبات نسبی در عراق و روی کار آمدن دولت این کشور بتوانند علاوه بر تحقق اهداف خود، حضور نظامی خود را نیز در عراق کاهش دهند اما جنگ عراق، آغاز تحولات ژئوپلیتیکی گسترده‌ای بود که

با شکل‌گیری داعش، تضعیف بیش از حد توان مدیریت بحران‌های داخلی توسط دولت‌های منطقه، افزایش شکاف‌های سیاسی، اجتماعی و امنیتی و گسترش رقابت‌های ژئوپلیتیک میان بازیگران منطقه‌ای و اتحادها و ضداتحادهای آنان در مقابل یکدیگر، عملاً غرب آسیا را درگیر محیط پیچیده و آشوبناکی کرده که با وقوع بحار عربی و به ویژه بحران سوریه و مداخلات متکثر بازیگران فرو منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای در آن، به پیچیدگی‌های ساختاری آن افزوده شد.

در این شرایط، روسیه برخلاف سیاست‌های تهاجمی آمریکا در افغانستان و عراق، درصدد استفاده از وضعیت ژئوپلیتیک جدید منطقه‌ای برآمد؛ بنابراین اگرچه روسیه پس از حملات ۱۱ سپتامبر و اجماع جهانی برای تهاجم به افغانستان، موضع تدافعی را در پیش گرفت اما بر مخالفت با جنگ در عراق تاکید نمود و از این طریق توانست اعتبار منطقه‌ای خود را در میان کشورهایی مانند ایران و سوریه افزایش دهد. (Filipov, 2003: 1-2) پس از آن نیز روسیه در طی این دو دهه گذشته نسبت به عراق رویکرد اقتصادی‌تری را پیش گرفت. در سال ۲۰۰۵ م کرملین توافق کرد که بدهی چند میلیارد دلاری عراق به روسیه در دوران شوروی را به عنوان کمک‌های بشر دوستانه به بغداد ببخشد. در فوریه ۲۰۰۸ م نیز روسیه تمام بدهی ۱۳ میلیارد دلاری عراق را بخشید. از سال ۲۰۰۹ م دو شرکت نفتی لوک اوایل و گازپروم تعدادی از قراردادهای بزرگ نفتی را بستند. در سال ۲۰۱۲ م نیز کرملین معادل ۴ میلیارد دلار با عراق قرارداد تسلیحاتی امضاء کرد. در سال ۲۰۱۳ م عراق به عنوان یکی از بزرگترین شرکای غرب آسیایی روسیه محسوب می‌شد و به خصوص در زمینه همکاری نظامی-فنی، در سال ۲۰۱۵ م نیز این شراکت گسترده به شرکت‌های نفتی رسید. (Lando, 2015: 3-5)

۶-۲-۲- بحران داخلی سوریه

بدون شک، بحران سوریه را می‌توان نقطه عطف رقابت راهبرد آمریکا و روسیه در ژئوپلیتیک غرب آسیا دانست. این مساله تحت تأثیر روابط سوریه با این دو کشور و جایگاه آن در راهبرد غرب آسیایی آنان بوده است. در این میان، اگرچه پس از حادثه ۱۱ سپتامبر، پوتین و اسد هر کدام در راستای منافع ملی کشورشان - برای تعریف شورشیان افراطی در قفقاز شمالی و افراط‌گرایان سنی عربی به عنوان جریان‌های تروریستی - از جنگ علیه تروریسم آمریکا حمایت نمودند اما هر دو کشور با تهاجم آمریکا به عراق (۲۰۰۳) مخالفت کردند. (Borshchevskaya, 2016: 37) روابط روسیه و سوریه از همان زمان نیز همواره رو به گسترش بود چنانچه در ۲۴ ژوئن ۲۰۰۵ پس از جلسه‌ای که میان پوتین و اسد برگزار شد، مسکو اعلام کرد بسیاری از بدهی‌های سوریه را در ازای ایجاد نیروی دریایی دائم روسیه در لاذقیه و طرطوس می‌بخشد که در نهایت نیز روسیه تقریباً ۹/۸ میلیارد دلار از ۱۳/۴ میلیارد دلار بدهی سوریه را بخشید. (Hipp, 2012: 2-4) در سال ۲۰۰۸ نیز اسد در میان رهبرانی بود که به طور کامل از

تهاجم روسیه به گرجستان حمایت کردند. بر اساس گزارش مطبوعات روسیه، اسد با اعتقاد به حمایت‌های آموزشی و تسلیحاتی رژیم صهیونیستی از گرجستان، درخواست موشک اسکندر و سلاح‌های دیگر از رئیس جمهور مدودوف را داشت. براین اساس، در سال‌های بعد، روسیه به عنوان تأمین کننده اصلی تسلیحات سوریه محسوب می‌شد. از سال ۲۰۰۷ تا سال ۲۰۱۰ م فروش تسلیحات روسی به سوریه ۴/۷ میلیارد دلار بود که بیش از دوبرابر چهار سال گذشته بود. (Grimmett, 2011: 20-27)

در این شرایط، روسیه از آغاز تحولات سوریه در سال ۲۰۱۱ م از این کشور، در ابعاد نظامی و دیپلماتیک - به ویژه در شورای امنیت سازمان ملل - حمایت نمود و موافقت کرد که در ازای نفت و محصولات نفتی از لحاظ نظامی و اقتصادی نیز به سوریه کمک کند. در این زمینه حتی در سپتامبر ۲۰۱۳ به دنبال یک رشته حملات به حومه دمشق، مسکو توافقی را میانجیگری کرد که بر اساس آن زرادخانه شیمیایی منع گردد در حالی که براساس گزارش‌ها اجازه داده شده تا سوریه، مقدار معینی تسلیحات شیمیایی را به عنوان ابزار چانه‌زنی حفظ کند. (Landon & Miller, 2014: 3) در این رابطه باید توجه داشت که اگرچه فروش تسلیحات و عوامل نظامی برای پوتین مهم است، اما در مناسبات با سوریه، عوامل سیاسی مهم دیگری از جمله ایستادگی در برابر غرب نیز نقش دارد تا جایی که برای کرملین، حفظ اسد درجه اهمیت کمتری از حفظ نفوذ روسیه در منطقه دارد. (Williams, 2015: 1-4) همچنین روسیه در سوریه علاوه بر اینکه به دنبال یک پایگاه دریایی با دسترسی به دریای مدیترانه است، تلاش دارد تا پایگاه‌های نیروی هوایی را در منطقه داشته باشد که اینها مستلزم نزدیکی روابط و حمایت از سوریه است (Gilead, 2020)

در مقابل، بحران سوریه برای آمریکا از نظر ساخت و ترکیب قدرت، ائتلاف‌ها، همکاری‌ها، تقابل‌ها، جایجایی‌ها و همکاری‌های نظامی در غرب آسیا نقش تعیین کننده‌ای داشت و ژئوپلیتیک جدیدی را بنیان گذاشت. عدم حضور مؤثر آمریکا در سوریه و مناطق زیر سلطه داعش، به شکل‌گیری کانون‌های جدید سیاسی-نظامی در منطقه منجر شد. (Goldberg, 2016: 46-49) چنانچه رقابت‌های ژئوپلیتیک منطقه‌ای ایران، ترکیه و عربستان تشدید شد و هر یک از این کشورها تلاش کردند تا بر فرایندهای سیاسی و امنیتی سوریه در محیط منطقه‌ای غرب آسیا تأثیر بگذارند.

به موازات چنین فرآیندی، نشانه‌هایی از جنگ سرد آمریکا و روسیه در ژئوپلیتیک غرب آسیا نیز نمایان شد. آمریکا تلاش کرد تا دگرگونی‌های سیاسی و امنیتی در سوریه را با هدف جایگزینی حکومتی به انجام رساند که دارای رویکرد سیاسی محافظه کارانه در سیستم امنیتی غرب آسیا باشد. روسیه نیز با اذعان به نقش ژئوپلیتیکی سوریه به عنوان یک پایگاه مدیترانه‌ای سعی در همراهی با نظام حاکم و تثبیت آن کرد. (مصلی‌نژاد، ۱۳۹۲: ۷۱) در واقع، مسکو برای کسب امتیاز در مقابل آمریکا در زمینه موضوعات نظامی

در اروپا، تحرکات ناتو، حضور موشک‌های آمریکایی در شرق اروپا، کریمه و اوکراین و همچنین تحریم‌های واشنگتن، وارد سوریه شد تا شعاع بازی را جهانی و وسیع‌تر کرد و آمریکا را مجبور به امتیازدهی در طیف مسائل فیمابین در قدرت جهانی کند. (Goldberg, 2016: 69)

در این وضعیت، کناره‌گیری آمریکا از تحولات غرب آسیا به خصوص سوریه، موجب شد تا رژیم صهیونیستی و کشورهای عربی این تحلیل را مطرح کنند که عدم حضور آمریکا در غرب آسیا و یا حضور بسیار گزینشی و احتیاط‌آمیز آمریکا باعث شده است که ایران در عراق و سوریه، سرمایه‌گذاری فراوانی انجام دهد و سرانجام، زمینه را برای حضور نظامی مؤثر روسیه در منطقه شامات فراهم کند. پیامد دیگر آن نیز شکل‌گیری تدریجی ائتلافی عربی - عبری میان کشورهای عربی حوزه خلیج فارس و رژیم صهیونیستی بود. (Rashed, 2019: 70)

جدول ۲- پیامدهای نظامی - امنیتی بر ژئوپلیتیک غرب آسیا

پیامدهای نظامی - امنیتی	
حمله به افغانستان و عراق پس از ۱۱ سپتامبر	مداخله روسیه و تاحدودی آمریکا در بحران سوریه



حمله به افغانستان		
پیامد جنگ افغانستان، قدرت‌گیری دوباره طالبان و ناقص بودن فرایند دولت-ملت‌سازی است.	تضاد قدرت‌های خارجی در افغانستان	تغییر ماهیت طالبان از جنبش پشتونی و سلفی به یک جنبش ضد اشغالگری و مدافع مذهب و افزایش نفوذ آنها در مناطق مرکزی و شمالی افغانستان.



حمله به عراق		
عدم موفقیت آمریکا در برقراری ثبات و امنیت و مقابله با حملات تروریستی در عراق	فراگتنی علل ناامنی در عراق به کشورهای ثالث به ویژه ایران	حضور و نفوذ روسیه در مناسبات عراق جدید



بحران داخلی سوریه

نزدیکی سوریه به روسیه بعد از ۱۱ سپتامبر	ورود تدریجی روسیه به شکل نظامی در سوریه بعد از ۲۰۱۱	تشکیل ائتلاف توسط آمریکا بعد از بهار عربی	حملات آمریکا به سوریه و داعش	تشدید تضادهای ایران، ترکیه و عربستان در خاک سوریه	فعال‌تر شدن رژیم صهیونیستی در سوریه و منطقه
---	--	---	------------------------------------	--	---

۷- جنگ‌های نیابتی: بازیگران فرو و فراملی

اگرچه غرب آسیا در دوران جنگ سرد به عنوان «سرزمین حاشیه‌ای» رقابت‌های ژئوپلیتیکی قدرت‌های بزرگ محسوب می‌شد، اما این منطقه در دوران جدید از جایگاه امنیتی و راهبردی ویژه‌ای برخوردار شده است. در دوران بعد از جنگ سرد، شاهد تغییر در موقعیت ژئوپلیتیکی غرب آسیا هستیم. در این فرآیند، زمینه برای ظهور بازیگرانی فراهم شد که منطق امنیتی غرب آسیا را تحت تأثیر قرار داد. بازیگران فراملی، نیروهای مقاومت و نهضت‌های آزادی‌بخش را می‌توان به عنوان محور اصلی معادله قدرت و بازیگری در فضای ژئوپلیتیکی جدید غرب آسیا در دوران بعد از جنگ سرد دانست. در این فرآیند، غرب آسیا تبدیل به حوزه جغرافیایی گردید که از اعتبار ژئوپلیتیک «قلب زمین» برخوردار است. (Cohen, 2008: 652) به نقل از مصلی‌نژاد) رقابت‌های منطقه‌ای، جنگ‌های نیابتی، منازعات نامتقارن و گسترش بحران را می‌توان بخشی از واقعیت نظام ژئوپلیتیکی جدید جهانی به شمار آورد. در شرایط جدید منطقه‌ای، شاهد نقش‌یابی بازیگران هویتی در قالب جنگ نیابتی هستیم. کشورهای منطقه‌ای که از قابلیت ابزاری، تحرک نظامی و انگیزه راهبردی برخوردارند، زمینه‌های لازم برای رقابت‌های جدید منطقه‌ای را به وجود آورده‌اند. در این دوران، نشانه‌هایی از گسترش منازعات در فضای «جنگ کم شدت» شکل گرفته است. (Arango & Fahim, 2014: 15)

در فرایند نقش‌یابی بازیگران جدید منطقه‌ای می‌توان نقش قدرت‌های بزرگ و بازیگران فراملی را مورد توجه قرار داد. هریک از گروه‌های هویتی، اجتماعی، ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی فعالیت‌های سیاسی و امنیتی خود را در قالب نشانه‌هایی از «تعادل ژئوپلیتیکی جهانی» به انجام می‌رسانند. فرایندهای سیاست جهانی نشان می‌دهد که هنوز مؤلفه‌های ژئوپلیتیکی براساس شکل بندی‌های جغرافیایی، ساختاری و هویتی، از اصلی‌ترین مؤلفه‌های تاثیرگذار بر سیاست جهانی محسوب می‌شود. (Kagan, 2004: 71) به موازات نیروهای پویا در نظام ژئوپلیتیکی می‌توان بازیگرانی را مشاهده کرد که در حوزه ژئوپلیتیکی «کمر بند شکننده» ایفای نقش می‌کنند. کمر بند شکننده شامل مناطقی است که دارای منازعات داخلی و هویتی‌اند. به طور مثال می‌توان عراق، سوریه، یمن، سودان و افغانستان را در زمره مناطقی دانست که از اهمیت ژئوپلیتیکی برخوردارند. تجربه نشان داده است که بازیگران منطقه‌ای و قدرت‌های بزرگ، نقش موثری در اقتصاد و سیاست کشورهای کمر بند شکننده ایفا می‌کنند. (کوهن، ۱۳۸۷: ۱۱۶)

تغییر در فضای ژئوپلیتیکی غرب آسیا نشان داد که نیروهای اجتماعی جدید به موازات بازیگران سنتی

در روابط بین‌الملل به کنش‌گری مبادرت می‌ورزند؛ بنابراین بر اساس تعریف جدید از امنیت و ژئوپلیتیک غرب آسیا، شبه‌دولت‌ها و بازیگران غیردولتی، به عنوان نیروهای جدید سیاسی ایفای نقش می‌نمایند. این امر نشان می‌دهد که علاوه بر دولت‌های عضو و صاحب نفوذ در مجموعه امنیتی، برخی سازمان‌ها و گروه‌های سیاسی پر قدرت و مستقل از دولت‌ها که بعضاً دارای نفوذ منطقه‌ای نیز هستند قد علم کرده‌اند تا جایی که حتی برخی از آنها به لحاظ سیاسی و یا نظامی از برخی از دولت‌های منطقه پر قدرت‌ترند. بر این اساس، مجموعه‌هایی همانند حزب‌الله لبنان، سازمان حماس، سازمان فتح فلسطین، سازمان القاعده و احزاب جدایی طلب کرد (خودمختاری یا استقلال طلبی) در زمره بازیگران غیردولتی در منطقه غرب آسیا به شمار می‌آیند که دارای نقش تاثیرگذار و محوری در معادله قدرت منطقه هستند. از سوی دیگر، ظهور نیروهایی مانند طالبان، داعش، جبهه النصره، دولت خلافت اسلامی و القاعده در سیاست‌های منطقه‌ای آسیای جنوب غربی نشان می‌دهد که تروریسم را نیز می‌توان نیروی سیاسی و ایدئولوژیک جدیدی دانست که از قابلیت لازم برای تاثیرگذاری بر معادله قدرت سیاسی کشورهای منطقه‌ای همانند عراق، سوریه، یمن و افغانستان برخوردارند. (Bernnan, 2014: 25) بنابراین، آمریکا پس از ۱۱ سپتامبر در تلاش برآمد تا زمینه‌های کنترل جنبش‌های هویتی در غرب آسیا را فراهم کند. این امر از طریق حمایت آمریکا از عربستان در سرکوب گروه‌های شیعی در عربستان و بحرین، ایجاد موج‌های بی‌ثبات کننده در لیبی، حمایت از نیروهای اجتماعی سوریه و همراهی با گروه‌های دموکراتیک در تونس انجام پذیرفت. این امر بر شکل‌بندی‌های ژئوپلیتیکی غرب آسیا تأثیر به جا گذاشته و زمینه کنترل اقتدارگرایی، رادیکالیسم و گروه‌های هویتی به وجود آورده است. (مصلی‌نژاد، ۱۳۹۱: ۱۳۸) با این وجود، ناکامی آمریکا در عراق و ناتوانی آن در امنیت‌سازی در کوتاه‌مدت و همچنین شکل‌گیری روندهای سیاسی غیرهمسو با منافع و اهداف آمریکا، از جمله چالش‌های هژمونی آمریکا در خلیج فارس بوده است. تحولات بعد از حمله به عراق و ظهور و تقویت بازیگران جدید دولتی و غیردولتی مخالف آمریکا در منطقه علاوه بر ایران از جمله سوریه و گروه‌های حماس و حزب‌الله، به شکل‌گیری محور مقاومت در برابر آمریکا انجامید که چالش‌های جدی در برابر تسلط آمریکا بر منطقه ایجاد کرد. همچنین افول جایگاه هژمونیک قدرت آمریکا در مقابل روسیه و ایران در بحران سوریه و تأثیر مستقیم تمایلات ضدآمریکایی در افکار عمومی کشورهای عربی، تأثیر منفی بر روابط آمریکا و دولت‌های عربی بر جای گذاشت و بر چالش‌های ژئوپلیتیک منطقه‌ای افزود. (واعظی، ۱۳۸۹: ۲۷)

۸- نتیجه‌گیری

پس از حملات ۱۱ سپتامبر و تهاجم آمریکا به افغانستان و عراق در نیمه نخست سده بیست و یکم، ژئوپلیتیک غرب آسیا دچار تحول اساسی شد. به عبارتی، سرنگونی طالبان و صدام، ترتیب و ترکیب

بازیگران فراملی و فراملی را دچار تغییر نمود. در نیمه دوم سده بیست و یکم، این تغییرها، در عراق، افغانستان و سوریه، شتابی فزاینده گرفت و این کشورها را تبدیل به میدان نبرد بازیگران فراملی و فراملی کرد؛ اما این تحولات و به خصوص حمله آمریکا به منطقه، در بستر بحران‌های غرب آسیا: بحران هویت، دولت‌های ضعیف و غیردموکراتیک و حتی وابسته، تقابل‌های نیابتی، بحران‌های قومی، مذهبی و سرزمینی شکل گرفت و آن‌ها را تشدید کرد. این پژوهش به مطالعه این تحولات پرداخت با این پرسش که «راهبرد سیاسی امنیتی آمریکا و روسیه هر کدام چه تاثیری بر ژئوپولیتیک غرب آسیا گذاشته است؟» یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که ژئوپلیتیک غرب آسیا عمده‌تاً تحت تأثیر اختلاف‌ها، رقابت‌ها و تفاوت‌های کشورهای قدرتمند غرب آسیا است. ولی در عین حال، رقابت‌های جهانی به ویژه ملاحظات ژئواستراتژیک آمریکا و روسیه که قطب‌های موجود غرب آسیایی را تقویت می‌کنند، بیشتر به دنبال مدیریت اختلاف‌ها هستند و از ساختار دوقطبی برای فروش اسلحه و تعادل اقتصادی بهره‌برداری می‌کنند. به عبارتی، مطابق با فرضیه این پژوهش، «راهبرد سیاسی-امنیتی آمریکا و روسیه در غرب آسیا در دو دهه اخیر، سبب تشدید رقابت‌های ژئوپلیتیک، تغییر موازنه قوا، تقویت نقش بازیگران فرو و فراملی در منطقه و بازتوزیع ساختار قدرت در داخل کشورهای غرب آسیا شده است.» این تحولات در بستر سه موضوع عمده یا سه مساله مهم بحران فلسطین، اختلاف‌های مرزی زمینی و دریایی گسترده و ساختار سیاسی غیردموکراتیک نظام‌های سیاسی منطقه در ژئوپلیتیک غرب آسیا نضج گرفته و استمرار یافته‌اند.

چنین وضعیتی زمینه را برای حضور و رقابت آمریکا و روسیه، به خصوص در جهت «حفظ» یا «تغییر» وضعیت موجود، فراهم می‌کند. بازیگران فراملی نیز مانند نیروهای مقاومت، نهضت‌های آزادی‌بخش یا گروه‌های تروریستی را می‌توان به عنوان محور اصلی معادله قدرت و بازیگری در فضای ژئوپلیتیک غرب آسیا دانست. از همین رو، پس از ۱۱ سپتامبر و حمله آمریکا به افغانستان و عراق، ژئوپلیتیک غرب آسیا دگرگون شد و با بحار عربی، جنگ داخلی سوریه و ظهور داعش، دگرگونی‌ها بیشتر شد. رویکرد واقع‌گرایانه آمریکا در طی دو دهه گذشته و بخصوص رویکرد تهاجمی در دهه نخست سده بیست و یکم در غرب آسیا نشان می‌دهد که آمریکا مرتب به بزرگ‌نمایی خطر تروریسم و افراط‌گرایی در سطح ملی با هدف افزایش محبوبیت و در سطح بین‌المللی برای تثبیت هژمونی و رهبری بر جهان پرداخته است. آمریکا بعد از یازده سپتامبر در سیاست خارجی خود در غرب آسیا تلاش کرده است که با حمله به کشورهای که آنها را منبع تروریسم معرفی کرده و با سرنگونی طالبان در افغانستان و صدام در عراق نوعی دموکراسی و ثبات در این کشورها را ترویج کند و با شکست این اهداف تلاش کرده است رویکرد توازن قوا، با هدف دیپلماسی تسلیحاتی و حفظ رژیم‌های سنتی را دنبال کند. با این اوصاف، شاهد آن هستیم کشور آمریکا رو به سیاست‌های امنیتی و یک‌جانبه‌گرایی در عرصه بین‌المللی آورده است.

در سوی دیگر، روسیه منافع بسیاری در ابعاد استراتژیک و امنیتی در حوزه جنوبی مرزهای خود و به ویژه غرب آسیا در نظر دارد و نگران نفوذ قدرت‌های دیگر در منطقه است. بر این اساس، روسیه دست کم سه رویکرد ژئوپلیتیکی، امنیتی و اقتصادی را از ۲۰۱۰ م به این سو به شکلی فعالانه‌تر نسبت به گذشته دنبال کرده است. در رویکرد ژئوپلیتیکی روسیه تلاش کرده است برای خود یک بلوک قدرت در غرب آسیا تشکیل دهد و با توجه به این که در پی نظم جهانی چندقطبی است، کشورهای ایران، ترکیه و عربستان را در منطقه غرب آسیا با اهمیت تلقی می‌کند. بر این اساس است که رویارویی با یکجانبه‌گرایی آمریکا و دستیابی به نقش بین‌المللی به عنوان قدرتی جهانی به ویژه در مسئله سوریه از جمله مهمترین اهداف ژئوپلیتیکی سیاست خارجی روسیه در منطقه غرب آسیا بوده است. در همین راستا، از یک سو سیاست افزایش روابط خارجی با کشورهای معارض آمریکا در منطقه را پیگیری کرده و از سوی دیگر برقراری روابط نزدیک با کشورهایی که همیشه جزو شرکای آمریکا بوده‌اند، جزو اهداف روسیه بوده است. در این وضعیت، تحولات دو دهه گذشته در غرب آسیا، با توجه به بستر موجود اعم از اختلاف‌های قومی، سرزمینی و...، با حضور آمریکا و سپس روسیه، نشان تشدید رقابت‌های ژئوپلیتیکی، تغییر موازنه قوا، تقویت نقش بازیگران فرو و فراملی در منطقه و بازتوزیع ساختار قدرت در داخل کشورهای غرب آسیا دارد. در این شرایط، با توجه به سیاست فشار حداکثری آمریکا علیه ایران که به منظور کاهش سرمایه اجتماعی آن در داخل کشور و همچنین تضعیف نفوذ و قدرت هوشمند ایران در میان دولت‌ها و بازیگران فروملی همسوی آن در غرب آسیا در راستای تغییر رفتار یا تغییر نظام پیگیری می‌شود، جمهوری اسلامی ایران باید ضمن تقویت همبستگی ملی و رفاه اجتماعی با تمرکز بر اقتصاد مقاومتی، در عرصه خارجی نیز با محوریت دیپلماسی اقتصادی از طریق حفظ و تقویت ائتلاف‌سازی با متحدان منطقه‌ای خود، جلب نظر دولت‌های اروپایی در عدم همراهی با آمریکا به ویژه در مکانیسم ماشه و بازگرداندن تحریم‌های شورای امنیت و ارتقای همکاری استراتژیک با قدرت‌های فرامنطقه‌ای مانند روسیه و چین، زمینه بازاندیشی در راهبرد ناکارآمد آمریکا در غرب آسیا به ویژه در قبال ایران توسط دولت آینده آمریکا را بوجود آورد.

منابع

- اطهری، سیداسداله و بهمن، شعیب (۱۳۹۰) «روسیه و خاورمیانه جدید، راهبردها و چالش‌ها» مطالعات روابط بین‌الملل، دوره ۴ شماره ۱۷، زمستان
- افضلی، رسول (۱۳۸۵) «پیامدهای ژئوپلیتیکی یازدهم سپتامبر در خاورمیانه» پژوهش‌های جغرافیایی، شماره ۵۷.
- باقری، حسین و غلامی، روح‌الله (۱۳۹۶) «راهبرد ایالات متحده آمریکا در قبال بیداری اسلامی مطالعه موردی کشور مصر» پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، دوره ۷، شماره ۳.
- بزرگر، کیهان و همکاران (۱۳۹۷) «تحولات اخیر جهان عرب، موازنه قوا و گروه‌بندی‌های منطقه‌ای جدید در خاورمیانه» فصلنامه ژئوپولتیک سال چهاردهم شماره ۳.
- بیات، حمیدرضا و همکاران (۱۳۹۹) «تبیین الگوی روابط قدرت‌های منطقه‌ای در بحران ژئوپلیتیکی سوریه»، فصلنامه ژئوپلیتیک، دوره ۱۶، شماره ۵۷
- جانتار، حمید و کربلایی، فاطمه (۱۳۹۴) «بررسی کارآمدی تئوری محدودیت نسبی تدگر در تحلیل پدیده تروریسم در خاورمیانه» فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، شماره بیست و سوم.
- چامسکی، نوام و آشکار، ژیلبر (۱۳۹۶) «قدرت ویرانگر (خاورمیانه و سیاست خارجی آمریکا)» مترجم: محمدرضا شیخی محمدی، تهران: انتشارات خرسندی
- حسینی‌متین، سیدمهدی (۱۳۸۸) «نظام بین‌الملل پس از جنگ سرد و اثرات آن بر سیاست خارجی آمریکا»، فصلنامه روابط خارجی، دوره ۱، شماره ۳.
- دیلمی‌معزی، امین (۱۳۹۱) «سیاست خارجه خاورمیانه‌ای روسیه در دوره پوتین» مطالعات سیاسی، شماره ۱۶
- ذاتی، علی (۱۳۹۷) «سیاست آمریکا در جنگ با تروریسم در خاورمیانه و تاثیر آن بر روابط آمریکا و روسیه» پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) قزوین
- زادوخین، آ.گ. (۱۳۸۴) «سیاست خارجی روسیه؛ خودآگاهی و منافع ملی»، ترجمه: مهدی سنایی، تهران، انتشارات ابرار معاصر تهران
- زهرانی، مصطفی و فرجی‌لوحه‌سرا، تیمور (۱۳۹۵) «رویکرد ژئوپلیتیک فدراسیون روسیه در بحران سوریه» فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۹۴
- سریع‌القلم، محمود (۱۳۹۵) «نظام بین‌الملل و ژئوپلیتیک جدید خاورمیانه» پژوهشنامه علوم سیاسی، سال دوازدهم، شماره اول.
- سهرابی، محمد (۱۳۹۶) «تأجم نظامی آمریکا به عراق و تاثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران» فصلنامه روابط بین‌الملل، سال دهم، شماره ۳۸
- سهرابی، محمد (۱۳۹۳) «سیاست خارجی روسیه در خاورمیانه» مطالعات روابط بین‌الملل، دوره ۷، شماره ۲۵، بهار.

- شفيعی، نوذر، عطایی و صديق پهلواني، مهرداد (۱۳۹۲) «تأثير حضور آمريكا در افغانستان بر امنيت ملي جمهوری اسلامی ايران با تاكيد بر واقع گرایی تهاجمی (۲۰۰۱-۲۰۱۲)» فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۸۱
- شهرکی، ماهرخ، حسن راجی، محمد مهدی، طوسی، مهدی، (۱۳۹۸) «رویکرد روسیه در قبال نظم امنیتی خاورمیانه (۲۰۱۰-۲۰۱۸)» فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال چهاردهم، شماره چهل و هشتم.
- شیرازی، حبیب‌الله ابوالحسن و سیمیر، رضا (۱۳۹۱) «سیاست و حکومت در خاورمیانه»، تهران: سمت
- طاهری، ابراهیم و ناقوسی، سنا (۱۳۹۶) «مروری بر سیاست خارجی آمریکا در خاورمیانه با نگاه به آینده» فصلنامه بین‌المللی ژئوپلیتیک، دوره ۱۳، شماره ۴۸، زمستان.
- غرایاق‌زندگی، داود (۱۳۸۶) «راهبردهای امنیتی ایالات متحده در خاورمیانه» تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی
- قدسی، امیر (۱۳۹۱) «تحولات ژئوپلیتیک خاورمیانه و تقابل استراتژی‌ها» مطالعات بیداری اسلامی سال اول، شماره ۱، بهار و تابستان
- قوام، عبدالعلی (۱۳۸۴)، «روابط بین‌الملل نظریه‌ها و رویکردها»، تهران: انتشارات سمت.
- کاویانپور، حسن (۱۳۹۸)، «واکاوی نقش عوامل تاثیرگذار بر الگوی ثبات راهبردی منطقه‌ای ایران در روند ژئوپلیتیک خاورمیانه»، تهران: نیکان
- کریمی، پریسا و غلامی طهمورث (۱۳۹۶) «سیاست کردی آمریکا و روسیه؛ منافع و امنیت ملی ایران» فصلنامه ژئوپلیتیک، سال سیزدهم، شماره دوم
- کولایی، الهه و دیگران (۱۳۹۷) «دگرگونی و تداوم در سیاست خاورمیانه‌ای روسیه: رانه‌ها، دستاوردها و چالش‌ها» فصلنامه علمی و پژوهشی رهیافتهای سیاسی و بین‌الملل، دوره ۱۰، شماره ۲
- کوهن، سائول (۱۳۸۷) «ژئوپلیتیک نظام جهانی» ترجمه عباس کاردان، تهران: انتشارات ابرار معاصر
- متقی، افشین و عبدالله‌پور، محمدرضا (۱۳۹۸) «نگرشی نو به ژئوپلیتیک خاورمیانه (بنیان‌ها، نظریه‌ها و کنشگران)»، تهران: انجمن ژئوپولیتیک ایران
- مجتهدزاده، پیروز (۱۳۸۱) «سیاست جغرافیایی و جغرافیای سیاسی» تهران، انتشارات سمت.
- محمدی‌ضیاء، علی و ستوده، محمد (۱۳۹۶) «راهبرد آمریکا و نظم منطقه‌ای خاورمیانه: از هژمونی کلاسیک تا هژمونی ملایم» فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌المللی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا، شماره سی و سوم، زمستان
- مصلی‌نژاد، عباس (۱۳۹۲) «موازنه راهبردی و سیاست‌گذاری امنیتی روسیه در نظام بین‌الملل» مطالعات اوراسیای مرکزی، دوره ششم، شماره ۲
- مصلی‌نژاد، عباس (۱۳۹۱) «هویت‌یابی شیعیان و ژئوپلیتیک نوین خاورمیانه» فصلنامه ژئوپلیتیک، سال هشتم، شماره اول
- مورگنتا، هانس (۱۳۷۴)، «سیاست میان‌ملت‌ها»، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌الملل وزارت امور خارجه.

- نوری، علیرضا (۱۳۸۷) «تحولات مفهوم آمریکاستیزی در سیاست خارجی روسیه با تأکید بر سیاست خارجی پوتین» فصلنامه مطالعات راهبردی، سال یازدهم، شماره چهارم.
- نوری، علیرضا (۱۳۹۸) «موازنه و ثبات دوسطحی در سیاست خاورمیانه‌ای روسیه؛ پیامدها بر امنیت و منافع ایران» فصلنامه مطالعات راهبردی، سال ۲۲، شماره اول.
- واعظی، محمود (۱۳۸۹) «منافع روسیه و غرب در آسیای مرکزی و قفقاز و نقش تشکلهای چندجانبه» مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۶۶.
- والتر، کنت (۱۳۸۲)، «واقع‌گرایی ساختاری پس از جنگ سرد»، تهران: ابرار معاصر.
- هدایتی شهیدانی، مهدی (۱۳۹۸) «روسیه و نظم نوظهور بین‌المللی (با تأکید بر روابط روسیه-آمریکا)» موسسه مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر ایران
- Arango, Tim, kareem, fahim (2014) **“Iraq again Uses Sunni Tribesmen in Militant war”** New York Times.
- Brennan, Rick, (2014) **“Withdrawal Symptoms”** Foreign Affairs, Vol. 93, No. 6.
- Borshchevskaya, Anna (2016) **“Russia in the Middle East: Motives, Consequences, Prospects”** The Washington Institute, Policy Focus.
- Filipov, David (2003) **“Russia Offers to East Iraq Debt for Oil Contracts”** The Boston Globe.
- Gilead Amos (2020) **“Geopolitics Abhors a Vacuum: Why America’s Withdrawal From the Middle East**, www.realcleardefense.com
- Goldberg, Jeffrey (2016) **“Goldberg, Interview with Barack Obama”** the Atlantic.
- Grimmett, Richard F. (2011) **“Conventional Arms Transfer to Developing Nations 2003-2010”** Congressional Research Service
- Hipp, Van (2012) **“Russia’s Putin Is making his Moves in Syria and Beyond”**, Fox News.
- Kagan, Robert (2004) **“Of Paradise and Power: America versus Europe in the New World Order”** Knopf.
- Lando, Ben (2014) **“Q&A: Lukoil Overseas President Andrey Kuzyaef”**, Iraq Oil Report.
- Landono, Ernesto & Miller, Greg (2015) **“U.S Officials Say Syria Is Using Remaining Chemical Weapons Stockpile as Leverage”** The Washington Post.

- Rashed, Dina (2019) “**Geography, Resources and the Geopolitics of Middle East Conflicts**” <https://www.e-ir.info/2019/05/24/geography-resources-and-the-geopolitics-of-middle-east-conflicts/>
- Williams, Carol, J. (2015) “**New UN Probe of Syrian Chemical Weapons Use to Name Perpetrators**” Los Angeles Times.

